

کردستان:

www.iran-archive.com

ترسیم افق پیروزی در
کانون تلاقی تضادها

" دهها سال است که مبارزه‌ای بیرحمانه در سرزمین کردستان جریان دارد ، مبارزه‌ای که در میان تندرو آتش گلوله شعله میکشد و عقب مینشیند تنها برای آنکه به ناگهان درست درجائی که دشمن به هیچ وجه انتظارش را ندارد ، سر بلند کند .

دیری است که مبارزه انقلابی خلق کرد جریان دارد و مرگ بسیاری از دشمنان قسم خورده‌اش را به چشم دیده و تا حد زیادی به مدفون گشتن آنها یاری رسانده است - از امپراطوری عثمانی گرفته تا سلسله‌های پادشاهی هاشمی و پهلوی .

این مبارزه انقلابی کماکان جریان مهمی است که می تواند نقش حیاتی در آغاریدن و بسرانجام رساندن امر استقرار نهائی دولت (یا دولتهاى) واقعا " انقلابی در منطقه بازی کند . تکامل تاریخی این مبارزه متأثر از حوادث بین المللی خطیری که این قرن را رقم رده ، انجام گرفته و با این حوادث در هم تنسیده گشته است . "

(جهانی برای فتح ، شماره ۵ ، کردستان و دورنمای قدرت سیاسی سرخ)

کردستان : کانون توجه جهان

کردستان همیشه در محاسبات امپریالیستها و نوکرانش بخاطر حفظ و استقرار قدرتشان در منطقه خاور میانه ، جایگاه برجسته‌ای داشته و تحولات چندساله اخیر خاورمیانه اهمیت آنرا مدچندان کرده است .

اگر زمانی هدف دول مرتجع از سرکوب جنبش کردستان آن بود که خود را از خطر سرنگونی و از بی ثباتی برهانند و در درون مرزهای تحمیلی امپریالیست ساخته خود نظم و آرامش طبقات ارتجاعی را برقرار کنند ، امروز سرکوب کردستان نه تنها برای حل این مشکل بلکه باید مشخصا " در خدمت تدارک جنگی امپریالیستها قرار گیرد .

امپریالیستهای غربی امروز نیازمند مهار کردن "نا آرامیهای" این منطقه میباشند . آنان میخواهند با ممانعت از نفوذ رقیب سوسیال امپریالیستشان و امکان سودجویی‌اش از مشکلات غرب در این منطقه ، مواضع و سنگرهای خود را جهت آمادگی برای جنگ سوم محکمتر گردانند و بطور مشخص بدنبال آنند که دول تحت الحمایه و خراجگزاران رنگارنگ غرب را در یک زنجیره نظامی بر طبق نیازهای تدارک جنگی بلوک غرب و در تقابل با سوسیال امپریالیسم شوروی سازمان دهند .

سوسیال امپریالیستهای شوروی به آرامش مورد نظر در خطه کردستان نیازمند هستند . آنها ترجیح میدهند ، در صورتیکه نتوانند به نفوذ موثری در جنبش کردستان دست یابند و آنرا در خدمت منافع امپریالیستی شان بکار گیرند ، این جنبش توسط امپریالیستهای غربی و دول منطقه سرکوب شود .

شوروی کردستان را یکی از مناسب ترین گذرگاههای ارتش خود برای سرازیر شدن به طرف خلیج ارزیابی نموده و به اینجهت

مایل نیست که در آستانه و یا بجبوحه جنگ ، ارتش امپریالیستی خود را از یک منطقه انقلابی و یا بقول تحلیلگران امپریالیستی " منطقه ای مشکل آفرین " ، که میتواند مقاومتی سخت را علیه جنگ امپریالیستی جنایتکارانه آنها و رقبایشان سازمان دهد ، بگذراند . ارتش سرخ اتحاد شوروی سوسیالیستی استالین ارتش طبقه کارگر و محرومین ، در جنگ دوم جهانی بی دغاغه در این خطه حضور داشت و از مساعدت خلق انقلابی منطقه بر خوردار بود . سوسیال امپریالیستها خوب میدانند که نمیتوانند اعتبار آنروز را به حساب خود بگذارند و بر رویش حساب باز کنند ! امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها در عین حال که از تسویه حساب با یکدیگر غافل نیستند برای تضمین پا بر جایی نظم امپریالیستی در خاور میانه عاجزانه در تلاشند امواج شورش و مبارزات انقلابی را مهار کنند .

عرصه کردستان و دو رشته تضاد :

تداخل و تشدید دو رشته تضاد سرنوشت جهان و منطقه خاور میانه و کردستان را رقم زده و خواهد زد . یکم ، تضاد بین دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق و رقابت افسار گسیخته و اخلال آنها در مواضع و سنگرهای یکدیگر : آنها برای پیشبرد این رقابتهای تلاش میکنند که جنبشهای انقلابی را به اهرم رقابت خود بسدل کنند . و این خطری روز افزون برای به کجراه کشاندن جنبشهای انقلابی است . اما حدت یابی این تضاد سلطه امپریالیستها را بطور کلی تضعیف کرده و بی ثباتی فزاینده دول منطقه و اغتشاش درون آنها را تشدید میبخشد . و این به سود جنبشهای انقلابی است .

دوم ، تضاد بین امپریالیسم بطور کل و ملل تحت ستیم : کردستان باینسانیم فشرده از این تضاد است . علیرغم محدودیتهای

جنبش انقلابی کردستان ، این جنبش کماکان چشم اسفندیار دول منطقه است .

" منطقه کردستان ، علیرغم وجود نا هما هنگیهای معین ، کماکان چشم اسفندیاری برای این دولتهاست . این واقعیت که ، دارای اهمیت عظیمی برای مبارزه انقلابی پرولتاریاست ، بهیچوجه از نظر قدرتها در حال رقابت امپریالیستی ، حتی در حین اینکه بطور افسار گسیخته ای سعی میکنند در مواضع استراتژیک یکدیگر در خاور میانه اخلال کنند و مواضع و سنگر هایشان را منطبق بر نیازهای محاسبات جهانسی خود گسترده و مستحکم سازند ، دور نمانده است . این امر کردستان را به منطقه ای پس جذاب مبدل میسازد - جایی که تضاد بین امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستها و تضاد بین امپریالیسم بطور کلی و خلقها و ملت تحت ستم ، بطور حادی در هم تداخل کرده و یکدیگر را تشدید میکند ."

(همانجا)

امپریالیستها و مرتجعین بخوبی واقفند که انقلاب در کردستان ظرفیت شتابگیری خطرناکی دارد و میتواند به منطقه ای پایگاهسی برای به سرانجام رساندن چندین انقلاب مهم در خاور میانه تبدیل شود (انقلاباتی که تمام جهان ستم و استثمار آنان را به لرزه در خواهد آورد و حاکمیت طبقه کارگر انترناسیونالیست را بر بخشهای گسترده و مهمی از جهان برقرار خواهد کرد) .

آنها خوب میدانند که مبارزه در کردستان بدلیل تاریخچه طولانی ، و داشتن ریشه های عمیق در میان توده های کرد پراکنده

میتواند چنین کند . آنها بشدت نگران اعتلاء جدید و کیفیتاً عالیتتر و چرخشی خطرناک در مبارزه انقلابی کردستان ، چرخشی که آنرا به یک منطقه پایگاهی سرخ برای انقلاب در خاورمیانه بدل کند، هستند و تلاش میکنندکه با گرد آوردن مجموعه ای از طرحهای سرکسوب و دسیسه مانع از آن اعتلا و این چرخش شوند .

سرکوب و نیرنگ ، چماق و شیرینی

مرتجعین و امپریالیستها همیشه تاکتیک دوگانه ضدانقلابی چماق و شیرینی که بهتر است نام سرکوب و نیرنگ را بر آن بگذاریم، در این خطه پیش برده اند . از یکسو همیشه کارزارهای خونین سرکوب و انهدام را ترجیح داده اند ، و از سوی دیگر برای آنکه "ماهیه را به اعماق دریا نرمانند " ، ماسک رنگ و رو رفتی دلسوزی برای حقوق کردها را به چهره زده اند . آنها پس از کار - زارهای سرکوب نظامی ، حبس ، شکنجه ، اعدام و آواره کردن مردم شهر و روستا بیشرمانه به دلسوزی میپردازند تا آمال این مردم ستمدیده را به بازی بگیرند ، رهبران جنبشها را به سازش ، فساد و تباهی بکشانند و مردم را گیج و سرخورده سازند . مبلغین اینان از رادیوهایشان به گوش مردم میخوانند : این فقط دول مقتدرند که قادر به ممانعت از کشتار و نابودی شما هستند و تلاشهای خود شما به جایی نخواهد رسید و باید دست به دامان ماشوید .

تا قبل از اعلام آتش بس جنگ ایران و عراق ، آنها تلاش میکردند با تابع کردن جنگهای ملی در کردستان به پروسه جنگ ایران و عراق و تبلیغ سیاست "دشمن دشمن من دوست من است" مانع از آن شوند که جنبش کردستان "دور از چشم " و خارج از محدوده کنترل شده ای جریان یافته و یا استفاده از اوضاع درهم و برهم مرتجعین گسترش یابد . با اتمام جنگ ایران و عراق آنها قصد دارند بسا

تلاشهایی متمرکز اما احتیاط آمیز سیاستهای سرکوب و نیرنگ را در این خطه به پیش رانند . امپریالیستهای غربی تلاش خواهند کرد برنامه های دول مختلف منطقه را در رابطه با کردستان هماهنگ سازند و هرچه سریعتر کارزار جنایتکارانه خود را به نتیجه نزدیک گردانند. اما در این راه موانع زیادی در مقابلشان وجود دارد. آنها سعی میکنند که طرحهایشان را با احتیاط و گام به گام و حتی ————— المقدور یک به یک جلو ببرند ، اما شتاب حوادث جهانی و منطقه ای برنامه هاییشان را به هم میزند . آنها بشدت هراسناکند که اعمال بلا انقطاع و یکدست سیاستهای سرکوبگرانه در یک نقطه از کردستان پروسه هایی را به جریان اندازند که تمام منطقه و چندین کشور را به درون جوش و خروش سیاسی و بی ثباتی کیفیتا عالیتری پرتاب کند . آنها به شدت تلاش میکنند که بر پایه نقشه و برنامه دراز مدت جلو بروند و نتایجش را تضمین کنند ، اما تضادهای هردم ظاهر شونده مانع از این میشود . آنها به شدت از غلیان جنبش در کردستان ترکیه در هراسند زیرا ترکیه بایستی بعنوان بخش جنوبی ناتو از پیشروی ارتش شوروی از طریق کردستان به سوی آبهای خلیج ممانعت نماید . اوضاع جهانی و بالخصوص منطقه خاورمیانه بگونه ایست که هرگامی امپریالیستها بر میدارند ، برایشان مملو از ریسک است . معذالک آنها مجبورند که این گامها را بردارند . در کردستان آنها این گامها را بیش از همیشه با دسیسه چینی و نیرنگ مخلوط خواهند کرد تا مگر از این طریق جنبش کردستان را به شکست موقت کشانده و برای خود وقت تنفس بخرند .

چگونگی پیشبرد این طرحها در کردستان بستگی به صف بندی نیروها در این مناطق ، اوضاع ذهنی توده ها و نیروهای حاکم خواهد داشت . بهر حال کافیت فقط و دریکجا پایشان بلغزد تا طرحهایشان مانند نارنجکی در سورتشان منفجر شود . و خود آنها بهتر از هرکسی میدانند که این امری ممکن است و انقلاب توان تحقق آن را دارد .

سالیان دراز سوسیال دمکراتهای اروپا برای جنبش کردستان نقش آن شکنجه‌گر "مهربان" را داشته که پس از اختتام کار شکنجه‌گر خشن با لبخند و مهربانی زبان به نصیحت محکوم می‌گشاید، در مقابل عاقل شدن قول وساطت را می‌دهد، آنها کماکان اینکاره‌اند، اما اکنون کردها "قیمهای" دیگری نیز پیدا کرده‌اند! مواضع "دلسوزانه" قاتلین بین‌المللی خلق کرد (مانند امپریالیسم آمریکا و بریتانیا و اسرائیل و ترکیه) در حمایت از "حقوق کردها" از یکطرف مانوری است برای فشار بر عراق جهت تضمین پیشروی خط امپریالیستهای غربی در رابطه با صلح ایران و عراق و دیگری مانوری است حيله‌گرانه برای پیشبرد موثرتر طرحهای جنایتکارانه و عوامفریبانه شان در کردستان.

آنها با گلوله‌های سربی و شکر آلود تلاش میکنند تا سیاست "دشمن دشمن من، دوست من است" کماکان ادامه یابد یا حداقل فعل و انفعالات ارتشهای ملی کردستان در حیطه‌ای "کنترل شده" و "معقول" بماند. آنها تلاش خواهند کرد تا از طریق نفوذ ایدئولوژیک در رهبران این ارتشها انرژی انقلابی مردم را در حصار تنگی نگاه داشته و مردم را امیدوار به کمک در جهت این دولت یا آن دولت کنند.

"دلسوزیها" و فعالیتهای سازمان ملل متحد، این دستگاه بین‌المللی امپریالیستی که وظیفه اصلی‌اش عبارتست از تضمین مژمونی آنان بر مستعمرات و نیمه مستعمرات، از آن جهت است که توده مردم کردستان را به راه حلهای ارتجاعی و رفرمیستی خوشبین کرده و منفعلشان سازد و بدین ترتیب دولتهای ستمگر را از زیر حمله مردم ستمدیده کنار بکشد و مانع از سرنگونی آنان شود. سازمان ملل از روبرو لبخند میزند که دول مرتجع فرصت وارد آوردن ضربات کاری خنجر از پشت سر را بیابند.

امپریالیستها خودبانی و نگهبان ستم ملی درجهان هستند

و خودشان در اقصی نقاط جهان در سه قاره آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین بر مستعمرات و نومستعمرات خود ستم ملی وحشیانه‌ای را روا میدارند و مضاف بر این در چهار چوبه بسیاری از نومستعمرات خود نیز برخی ملل را به انقیاد یک ملت حاکم در آورده‌اند تا نظم و قانونشان با ضمانت بیشتری به اجراء در آید.

متعاقب آتش بس در جنگ ایران و عراق رسانه‌های امپریالیستی ظاهراً از سر "اللسوزی" برای جنبش کردستان گفتند که "بازنده این جنگ کردها هستند!" آنها باز هم سعی دارند که به حلقوم مردم فرو کنند که این "دول مقتدر" هستند که سرنوشت ملت کرد را رقم خواهند زد. آنها همیشه تلاش میکنند این حقیقت مسلم را از دید توده‌های زحمتکش پنهان کنند که امپریالیست‌ها و مرتجعین در مقابل نیروی انقلابی کارگران و زحمتکشان بهره‌های کاغذی بیش نیستند؛ آنها میرنده‌اند و آنچه پالنده است انقلاب به رهبری طبقه کارگر است که آنان را به زباله‌دان تاریخ خواهد فرستاد. این تبلیغات زهرآگین رسانه‌های امپریالیستی، البته در هر جامعه طبقاتی و از آنجمله در کردستان پایه اجتماعی خود را دارد و بر دل برخی از اقشار میانه و مرفه کردستان می‌نشیند.

یکی از دسیسه‌های احتمالی امپریالیست‌ها برای تضعیف جنبش انقلابی در کردستان عبارت از آن خواهد بود که با حمایت آشکار و پنهان از برخی نیروهای کرد آنان را برای شکار انقلابیون در کردستان‌های مختلف سازمان داده و یا در کردستان جنگ داخلی راه بیندازند. تاریخاً حزب دمکرات کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان ایران استعداد خود را برای بعهده گرفتن چنین مأموریت‌های ضد انقلابی نشان داده‌اند. آخرین اعلام آمادگی حزب دمکرات کردستان ایران برای چنین مأموریتی عبارت بود از کشتار تبه‌کارانه سه پیشمرگه کومه‌له و اعدام یکی از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) در ماه گذشته. کارگران

و دهقانان کردستان ، نیروها و توده های انقلابی باید با صراحت کسانی که این چنین بازیچه دست دول مرتجع و امپریالیستها میشوند را محکوم کرده و طرد کنند .

امپریالیستها هم اکنون مجموعه ای از چنین سیاستهای را در رابطه با جنبش فلسطین نیز به پیش می برند . از یکسو ارتش اسرائیل سرکوب وحشیانه خود را به پیش میبرد ، از سوی دیگر امپریالیستهای مختلف قیافه دلسوزانه گرفته و وعده رفرم میدهند ، دول مرتجع عرب از حقوق مردم فلسطین "حمایت" میکنند ، و از دیگر سو برخی از رهبران جنبش را به اهرم کنترل انرژی انقلابی توده ها بدل کرده اند ، در جانبی جنگ داخلی در اردوگاه های پناهندگان فلسطینی بین جناحهای مختلف سازمان آزادیبخش فلسطین برآه انداخته اند . اما همه اینها با هم نتوانسته که سرچشمه جنبش انقلابی فلسطین را بخشکاند و فریاد عجز امپریالیستها و مرتجعین بلند است . آنها چپ و راست هشدار میدهند که این جنبش بیش از حد جان سخت بوده و پایه های خودشان بیش از اندازه گلین و لرزان .

جمهوری اسلامی و کردستان :

" آتش جدال میان انقلاب و ضدانقلاب همچنان زبانه میکشد و در مرکز آن مبارزه انقلابی در کردستان قرار دارد . برای ستمدیدگان ایران ، جنگ انقلابی در کردستان نشانه ای از قدرت نهفته انقلابی آنان و تصویر روشنی از استیصال جمهوری اسلامی در مواجهه با اراده توده های ستمدیده است . جای تعجب نیست اگر در جریان مذاکرات ماه مه ۱۹۸۶ میان هیئت نمایندگی آمریکا و جمهوری اسلامی ، کردستان

موضوعی مهم از "منافع مشترک" طرفین اعلام گشت".
(جهانی برای فتح، شماره ۱۰، امپریالیسم در
چنگ امواج خروشان خلیج)

آری، آنان بهتر از هرکسی میدانند که امروزه خطرناکترین
عاملی که از جانب اردوی ستمدیدگان و استعمار شونده‌گان بطور
فی الفور دولت جمهوری اسلامی را تهدید میکند چیست؟ جمهوری
اسلامی امروزه عمدتاً "نان ضعفهای درونی جنبش کردستان را میخورد
و نه قدر قدرتی خود را". پایان جنگ ایران و عراق بحرانی
سیاسی جمهوری اسلامی را وخیم تر کرده و بیش از همیشه
پاهای چوبین او را در معرض نمایش گذارده است. جمهوری
اسلامی پس از اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق دست به
بیکرشته اعمال جبونانه سرکوب و اعدام در کردستان زد. آنها از
یکسو می‌خواهند بدین ترتیب لرزش دستان خود را پنهان سازند و با
مرعوب کردن توده‌ها چند صباحی برای خود وقت بخرند و هم اینکه
می‌خواهند آزمایشهایی را برای پیشبرد طرحهای جنایتکارانه آتی
خود در کردستان انجام دهند.

حرکتهای آتی جمهوری اسلامی در کردستان و نتایج آن،
از اوضاع کنونی جدا نمیباشد. اینکه جمهوری اسلامی مغلوب و از
هم گسیخته از درون جنگ ایران و عراق بیرون آمده؛ اینکه در
میان توده‌های مردم در سراسر کشور هشتت منفرد شده و ببرکاذبی
بودنش بیش از همیشه آشکار شده؛ اینکه مردم کردستان در
حالت یأس و عقب نشینی سپیاشند... همه و همه در پی‌گونی
پیاده کردن نقشه‌های جمهوری اسلامی در کردستان موثر افتاده و
نتایج آنرا رقم خواهد زد. مانند همیشه سرکوب راه‌چاره رژیم در
کردستان خواهد بود. اما آیا جمهوری اسلامی دست به بیورش‌های
همه جانبه‌تر و گسترده‌تر از آنچه تا کنون سازمان داده، خواهد زد؟

جمهوری اسلامی اخیراً "نیروهای مسلح خود را از ۲۰۰ به حدود ۳۰۰ هزار افزوده است . جمهوری اسلامی قادر به ادامه این وضع تا مدتی طولانی نیست و بعید نیست قبل از آنکه تضادهای و مشکلاتش توانش را به تحلیل ببرند دست به جنایتی بزرگ برای " تعیین تکلیف قطعی" زند .

رژیم بی ثبات تر از آن است که حتی اگر دست به چنین جنایتی بزند جان سالم از این مهلکه بدر ببرد . دولت و ارگسان حیاتی آن یعنی نیروهای مسلح، از هم پاشیده و سرخورده اند . دولت و تمامی ارگانهای قدرتش و ترکیب آن (اتحادهای درونیش) بر پایه جنگ ایران و عراق ساخته و پرداخته شد ، کنش و واکنشهای درونیش با نبض جنگ تنظیم میشد ، رابطه سرکوبگرانه و تحمیلی اش با مردم در عرصه های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی دارای پوشش " جنسگ میهنی و مقدس" بود و مناسبات بین المللی خود را بدور آن مییافت . و اکنون همه اینها به هم ریخته و رژیم با حل مسئله تجدید سازمان دهی دولت خود مواجه است . در بحبوحه این بلبشو تشدید جنگ داخلی در کردستان نه تنها نخواهد توانست به شکافهای درون طبقات حاکم بند بزند ، نه تنها پایه اجتماعی اش را روحیه نخواهد بخشید ، بلکه او را از هم گسیخته تر خواهد کرد . بحران سیاسی رژیم با تشدید جنگ در کردستان تخفیف نخواهد یافت بلکه ابعاد نوینی به آن افزوده خواهد شد . بنابراین دشمن با ضعفهای فراوانی وارد این نبرد شده و هر چه طولانی تر شدن آن بطور تصاعدی بر ضعفهایش خواهد افزود . به عبارت دیگر این نه تنها هیچ بخشی از یک راه حل سیاسی چاره ساز برای رژیم نخواهد بود بلکه به سرعت به ضد خود بدل خواهد گشت . رژیم اگر پیروزی متحد از درون جنگ ایران و عراق بیرون می آید شاید میتواند نسبت تحت لوای شعار " حفظ تمامیت ارضی " و " برافراشته نگاه داشتن پرچم سه رنگ " چرکین و خونین اش جنگی را در کردستان

با هدف تعیین تکلیف پیش برده و به تثبیت خود بمثابة قدرتی
کارآمد و قابل در منطقه خاور میانه نائل آید . اما چنین نشد
رژیم در کارزارهای جنایتکارانه آتش اش علیه کردستان
نخواهد توانست مردم نقاط دیگر را بدور ناسیونالیسم ارتجاعی
متحد کند . واقعیت امروز آن است که با ورشکسته شدن رژیم در
جنگ ایران و عراق ، این ایدئولوژی نیز ورشکسته از آب در آمد
و عقب افتاده ترین اقشار توده مردم فارس نیز به آن پوزخند
خواهند زد . انفراد بیش از اندازه رژیم در میان مردم و اعتبار
انقلابی خلق کرد که از همان ابتدا با سر سختی در مقابل رژیم
جمهوری اسلامی ایستاد و خاری در چشم او بود ، جمهوری اسلامی را
از سر دادن نعره های ارتجاعی شوونیستی ای چون : " بگیرید ایمن
کردها را که در جنگ میهنی و مقدس ما ، آنطرف بودند " ناتوان
میکند و نمیتواند بدور آن بسیج انجام دهد . با تمام این اوصاف
ممکنست رژیم و اربابان او احساس کنند که آخرین تیر ترکش آنها
عبارتست از سازمان دادن پورش همه جانبه در کردستان حتی
با وجود ریسکهای فراوان .

جمهوری اسلامی در کردستان با مقاومت سختی روبرو خواهد
شد . واقعیت آن است که در سایر نقاط ایران شکست انقلاب ایران
تاثیرات منفعل کننده عمیقی بر ذهن توده مردم بر جای گذارده ،
و سنگینی شکست انقلاب مانع از آن میشود که بی مها با به صفوف
اول فعالیت انقلابی هجوم آورند ؛ اما در کردستان چنین نبوده
است و رژیم به این امر خوب واقف است .

تشدید تضادهای ملی و طبقاتی اقشار بیشتر و بیشتری از
مردم سراسر ایران و کردستان را به عرصه فعالیت انقلابی کشانده
است .

زنگار رفرمیسم و اکونومیسم

نفوذ عمیق خطوط رفرمیستی و اکونومیستی بر ذهن بسیاری از مردم کردستان که تحت تاثیر نیروهای سیاسی بوده و توسط آنان بدین ترتیب پرورش سیاسی یافته اند محدودیتهای زیادی را در مبارزه انقلابی توده ها ایجاد کرده و خواهد کرد .

غلبه پینش و رفتار اقشار میانه و مرفه کرد بر این جنبش، مانع از آن میشود که انرژی انقلابی توده های زحمتکش برای یک مبارزه تعیین تکلیف و تا پای جان آزاد شود .

رژیم و اربابانش با براه انداختن کارزارهای خونی و سپس دادن امتیازاتی مانند " انصراف از انهدام و قتل عام دسته - جمعی کردها " نخواهند توانست انقلاب را در این خطه به زانو در آورند ، انقلاب در اینجا باید چرخشی کیفی کند . و این چرخش را باید پرولتاریای انترناسیونالیست سازمان دهد .

این درست است که ظهور یک برآمد انقلابی در نقاط دیگر کشور کمک عظیمی به جنبش کردستان خواهد کرد و افت انقلاب در نقاط دیگر پیشروی جنبش کردستان را سخت کرده و دست رژیم را باز گذارده است . اما اولاً چنین اوضاعی پا برجا نخواهد ماند و هم اکنون علائمش در همه جا پیداست . ثانیاً این فقط یک جنبه از حقیقت است . جنبه دیگر که دشمن نیز آنرا درک میکند، آن است که پیشروی جنبش کردستان تاثیر بسزائی در تسریع آغاز چنین برآمدی خواهد داشت . از این جهت نتایج جدال انقلاب و ضدانقلاب در کردستان هم برای هیئت حاکمه و اربابانش و هم برای توده های تحت ستم و استثمار سراسر ایران و منطقه و انقلابیون جهان مهم است . از این جهت بررسی دورنمای انقلاب در کردستان ، وظایف پرولتاریا و وظایف تمامی نیروهایی که خود را انقلابی میدانند اهمیت زیادی دارد .

دورنمای کردستان

جنبش در کردستان در طی هفت سال جنگ علیرغم عقب نشینیهایی که به آن تحمیل شده (به دلایل گوناگون) و علیرغم محدودیتهایش کماکان ادامه داشته و خواهد داشت و نیرنگ مرتجعین در کردستان هیچ نکرده مگر شتاب بخشیدن به آن نیروی تاریخی که جنبش انقلابی و ملی را به پیش میراند و در آینده نیز غیر از این نخواهد بود . سؤال مرکزی آن نیست که آیا این مبارزات ضربات سختی بر پیکر رژیم خواهند زد یا نه . همانطور که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میگوید :

" حدت یابی کنونی تضادهای جهان در حالیکه فرصتهای بیشتری در اختیار این جنبشها میگذارد ، در عین حال موانع نوین و وظایف نوینی نیز در مقابلشان قرار میدهد . علیرغم تلاشها و حتی برخی موفقیتهای دول امپریالیستی در سرکوب و یا به انحراف کشاندن مبارزات انقلابی توده های تحت ستم - بخصوص به امید تبدیلشان به سلاحی در رقابتهای درون امپریالیستی - این مبارزات کماکان ضربات سختی بر سیستم امپریالیستی وارد میاورند ، و تکامل فرصتهای انقلابی در جهان - بشا به یک کل واحد - را شتاب میبخشند . "

امروزه مسئله فراتر از اینهاست . وظیفه عبارتست از شکستن دور مکرر مبارزه - شکست و تبدیل آن به مبارزه - پیروزی . امروزه سخن از " ضربات سختی بر سیستم امپریالیستی " نواختن نیست ، سخن عبارت از آن است که :

"خلق کرد با تاریخچه رزمنده مبارزه مسلحانه اش
به مثابه یکی از بازیگران اصلی که قادر است
تأثیرات قدرتمندی را در تعیین راه حل تضادهای
جهانی در منطقه بگذارد، خودنمایی می‌کند."
(جهانی برای فتح، شماره ۵، کردستان و دورنمای
قدرت سیاسی سرخ)

این توان واقعی جنبش انقلابی در کردستان است و پرولتاریای
انقلابی قادر است با درک درست از جوهر طبقاتی مسئله ملی و
ترسیم دورنمای سیاسی به مراتب گسترده تر از اهداف محدود غالب
برایین جنبش در دور مبارزه این سرزمین چرخش کیفی ایجاد نماید و
با درپیش گرفتن استراتژی پیروزمند جنگ خلق، این توان را به
نمایش در آورد.

در عصر ما، مسئله ملی دیگر مسئله داخلی یک کشور منفرد
نبوده و تابع مسئله عمومی انقلاب جهانی پرولتری می‌باشد. و در
برخورد به آن راه حل‌های طبقاتی مختلفی به پیش گذارده میشود
که فقط یکی میتواند مسئله را به نفع طبقه کارگر و تمام ———ی
ستم‌دیدگان حل کند.

اعمال ستم ملی، تحمیل ساختار ستم ملی بر اهالی، یک
مسئله طبقاتی است. طبقات معینی از آن بهره می‌برند و طبقه
معینی است که به هیچ وجه و ذره‌ای در آن منفعت ندارد و بینش
و روش طبقاتی معینی است که میتواند آن را حل کند. چگونگی
پیشروی مبارزه علیه ستم ملی تا به کنون، جوهر طبقاتی مسئله را
روشن میکند. یعنی این مبارزات بدلیل رهبری طبقات معینی به
شکل موجود تکوین یافته‌اند. محدودیتهای جنبش جاری منعکس
کننده غلبه رهبری غیر پرولتری بر این جنبش است. اعمال ستم
ملی یک مسئله طبقاتی است و حل آن نیز باید متکی بر نیروهای

طبقاتی باشد - متکی بر رهبری پرولتاریا و با نیروی عمده دهقانان فقیر و نیمه پرولتاریای شهر و روستا . مبارزه سیاسی برای حقوق سیاسی (حق تعیین سرنوشت) مبارزه‌ای عادلانه است اما امروزه فقط در یک صورت به دست خواهد آمد و آنهم با پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین به رهبری پرولتاریاست . مبارزه علیه ستم ملسی باید توسط پرولتاریای انقلابی رهبری شده و در خدمت سرنوشتی دولت طبقاتی حاکم و برقراری دولت دمکراتیک نوین طبقه کارگر به پیش برده شود . جنبشهای ملی عادلانه مرتبا سربلند خواهند کرد و حماسه‌های پیشمار خواهند آفرید ، و الهامبخش ستمدیدگان جهان نیز خواهند گشت ، اما فقط در این صورت است که به پیروزی خواهند رسید .

مهمترین معضل جنبش انقلابی کردستان در به پیروزی رساندن آن است . خطوط غالب بر آن منبعث از ایدئولوژی و علم رهاثیخس طبقه کارگر جهانی (یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) نبوده و متکی بر آن نمیشد ، راه‌حلهائی که امروزه بر جنبش انقلابی کردستان غالب هستند در بهترین حالت توهم و خیال اند . این " راه حلها " عمیقاً از بینش و روش پرولتاریای بین‌المللی بدورند و بشدت از تجارب پیروزمند آن‌محروم . بنابراین ره به پیروزی نخواهند برد .

نیروهای انقلابی مانند کومه‌له در این خطه جنگ قهرمانانه‌ای را به پیش می‌برند و بر پیکر رژیم ضربه وارد می‌آورند اما آنان فاقد خط سیاسی - ایدئولوژیک پرولتری بوده و راه‌حشان متکی بر علم کمونیسم نمی‌باشد . دید آنها از مسئله ملی ، ساختار آن ، و چگونگی حل آن متعلق به پرولتاریا نیست . در عصر امپریالیسم مسئله رهائی ملی بخشی از مسئله انقلاب پرولتاریائی است و با سرنوشتی قهر آمیز دولت و استقرار دولت پرولتری حل خواهد شد و جنگ رهائی بخش ملی نیز باید با همین دورنمای

سیاسی به پیش برده شود . اینگونه نیروها علیرغم قهرمانی‌هایشان قادر به حل مسئله ملی و مسلمان مسئله انقلاب نخواهند بود . ایدئولوژی آنان ایدئولوژی "مقاومت" می‌تواند باشد اما ایدئولوژی پیروزی محرومین نمیتواند باشد .

جنبش انقلابی کردستان نیازمند رهبری نیروئی است که افق سیاسی محدود این جنبش را شکسته ، و جرات جنگیدن برای پیروزی را میکند ؛ نیازمند نیروئی است که جرات اتخاذ راه پیروزی استثمار شوندگان را به خود داده و توان سیاسی - ایدئولوژیک پیاده کردن آن را دارد . راه پیروزی ما راهی است که توسط مائو تسه دون ترسیم شده . فقدان یک حزب کمونیست مائوئیست در این اوضاع که ضعف و استیصال دشمنان فرصت‌های انقلابی بیسابقه‌ای را در اختیار ما قرار داده ، و پیچیدگی اوضاع خطرات فراوانی را در مقابل پای جنبش قرار می‌دهد ، بشدت احساس میشود .

جنبش انقلابی کردستان نیازمند رهبری است که بتواند خط فاصل روشنی بین دوستان و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب بکشد ، مرتباً توده‌های ستمدیده را به قدرت تاریخساز خودشان و لزوم اتکا به خود ، آگاه کرده و آنان را با استراتژی پیروزمند جنگ خلق برای برقراری مناطق پیوند دهد . تنها چنین استراتژی‌ای قادر است ضربات نابودکننده بر نیروهای مسلح دشمن وارد آورد . و این هیچ نیست مگر یک رهبری پرولتری .

"تاریخچه مبارزه انقلابی و ملی در کردستان ، خود دلیل قاطعی است که بر لزوم رهبری پرولتری ، برای پیروزی مبارزه رها ئیخشی گواهی می‌دهد . خیزشهای قدرتمند و همچنین شکستهای تلخی که خلق کرد در گذشته تجربه کرده ، به همراه اعمال مطرود و آشکارا ضد انقلابی اخیر برخی از نیروها در آن خطه ، احساس

اشتیاق شدیدی را نسبت به سیاستها و ایدئولوژی
واقعا انقلابی در میان توده ها، حتی بشکل خودبخودی
بیدار کرده است. فقط پرولتاریای آگاه و کمونیستهای
انقلابی میتوانند با علم مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه
ماوتسه دون به این اشتیاق پاسخ گفته و آن را برآورده
سازند و بدین ترتیب بارها ساختن توده ها آنچنان در
آنها، هم از نظر سیاسی و هم نظامی، ظرفیت مبارزه -
جوئی را در ابعاد عظیم ایجاد کنند که بتوانند خطه
کردستان را به یک منطقه پایگاهی سرخ غیر قابل
سرکوب، برای انقلاب جهانی پرولتاریائی مبدل
سازند."

(همانجا)

و همه این واقعیات وظایف سنگینی را در مقابل پای نیروهای
کمونیست انقلابی در کردستان میگذارد که بطور کلی عبارتست از
تدارک بیشتر و کیفیتا بیشتر برای سخن گفتن به زبان اسلحه و سازمان
دادن توده های انقلابی در کردستان برای " پیورش عمومی " علیه
مسندهای قدرت ارتجاعی .

جدا از وظایف مقابل پای پرولتاریای انقلابی، یکسری وظایف
عمومی در مقابل همه نیروهای انقلابی در این خطه قرار دارد: آنان
باید با صراحت به توده های مردم بگویند که نه سازمان ملل و نه هیچ
دولتی در این جهان حامی آنان نیست و همه از کوچک و بزرگ، پیر و
جوان باید در مقابل سرکوب و دسیسه های امپریالیست ها و مرتجعین
بیاآموزند که: خلق ما توان کافی برای دفاع از حقوق خود را دارد.
سرزمین کردستان مردمی دارد که با تفنگ زاده شده و زندگی کرده اند
و از تجارب خود بخوبی سود خواهند جست و اینکه " قدرت از لوله
تفنگ بیرون می آید. " ما آن پرولتر سیاه پوست زندانی در
دخمه های آمریکا را ناامید نخواهیم کرد، که نوشت:

"من بسیار دوست دارم بدانم که برادران و خواهران
کردستان! در نبردشان پیشروی می‌کنند و" بهترین
نغمه‌ها ایشان را از گلولی تفنگ! به هنگام رزم سر
می‌دهند و به تحولی که درپیش است آگاهند."
(به نقل از جهانی برای فتح، شماره ۱۰، نامه یک
زندانی در آمریکا به ج.ب.ف)

تمامی نیروهای انقلابی باید بدانند که اوضاع جهان در
مجموع بنفع انقلابیون است و کمپ امپریالیستها و مرتجعین جهان
سخت در بحران و اغتشاش است. همه انقلابیون کردستان باید اتحاد
با نیروهای کمونیست انقلابی سراسر جهان را درپیش گرفته و بدین
ترتیب جایگاه خود را در قبال کمپ‌های مختلف در جهان - کمپ
کمونیستهای انقلابی که امروزه هیچ دولتی ندارند دریکسو و کمپ
امپریالیستها، سوسیال امپریالیستها و حزب و دول وابسته به آنان
را روشن کنند؛ دسیسه‌های امپریالیستها، سوسیال امپریالیستها و
مرتجعین منطقه را که می‌خواهند جنبش کردستان را منفل کرده یا
به اهرم رقابت‌های خود بدل نمایند بر ملا کنند؛ نیروهای رویزیونیست
روسی را در این خطه که چهره کریه یکی از دشمنان غدار خلق کرد
و تمامی کارگران و زحمتکشان و ملل تحت ستم جهان را آرایش کرده
و به او خدمت می‌کنند، و نیز نیروهای را که راه‌حلهائی مانند
گرفتن خودمختاری از امپریالیستها؛ و دول مرتجع را تبلیغ کرده و
توهمات ارتجاعی در میان توده‌های مردم می‌پراکنند افشا کنند.

توده‌های انقلابی سایر نقاط ایران باید بدانند که به جنگ
انقلابی در کردستان باید بمشابه جنگ تمام ستم‌یادگان ایران با
جمهوری اسلامی بنگرند و بهمین پایه عمل کنند. تمامی انقلابیون و
بالاخص کمونیستها باید توده‌های انقلابی سایر نقاط را طوری تربیت
کنند که به ضدیت و مقابله با تهاجمات جمهوری اسلامی به کردستان

برخیزند و بوی گند و مشمئزکننده شوونیسم فارس را در زیر قبای دولت و سلطنت طلبان و مجاهدین افشا و طرد نمایند و حساب خونخوارانی را که بر ویرانه های کردستان کاخهای ستعگری خود را می سازند برسند. انقلابیون سراسر جهان بالاخص انقلابیون کشورهای امپریالیستی باید به حمایت گسترده از جنبش انقلابی خلق کرد پرداخته و طبقات حاکم خود را که با مکیدن خون مردم منطقه و سایر ملل تحت ستم فربه گشته اند، بیرحمانه افشا کنند. کمونیستهای این کشورها باید توده های پرولتر را عمیقاً با این درک لنینیستی که پروسه انقلاب پرولتری جهانی دارای دو مولفه انقلاب در کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه می باشد، تربیت کنند. و کلام دیگری خطاب به پرولتاریای انقلابی: جنبش کردستان

"در معبود طولانی و پیچیده خود بسوی پختگی، تجارب گرانبهای بی حسابی را انباشت کرده و مصالح مادی لازم را در جهت دستیابی به شناختی عمیق تر از دشمنان آشکار و پنهان خویش و رهبر واقعی خود، یعنی پرولتاریای بین المللی، کسب نموده است. اکنون تاریخ فرصتهای عظیمی را از خطه کردستان ارائه می دهد، این فرصتهای عظیمی برای پرولتاریاست تا یورش فلج کننده ای علیه امپریالیسم و ارتجاع سازمان دهد."

(جهانی برای فتح، شماره ۵، کردستان و دورنمای قدرت سیاسی سرخ)

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

کمیته کردستان

۱۳۶۷/۶/۳۱

www.iran-archive.com

اتحادیه کمونیست‌ها ایران (سرپراران) - کمیته کردستان